



سال سیزدهم، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۹۷

- دکتر زهرا اقایابایی • دکتر سید محمدرضا ابن الرسول • سعید بیابانکی • مسعود پاک‌نژاد • دکتر محمدرضا نوکلی صابری
 • جويا جهانبخش • دکتر مهدی حیدری • دکتر اصغر دادبه • مهدی دادخواه تهرانی • دکتر نغمه دادر • دکتر علی زارع
 • مجید زهتاب • دکتر عبدالحسین ساسان • دکتر محمدرضا ضیاء • محمد طاهری خسروشاهی • تهمینه عطائی کچوئی
 • مصطفی کاویانی • حسین مسرت • دکتر زهره مشاوری • دکتر شهره معرفت • دکتر لاله معرفت • حسین ملایی • رضا مهیمن
 • دکتر محمود ندیمی هرندی • دکتر گلپر نصری • دکتر مهدی نوریان • اصغر نهجیری • رضوان وطن‌خواه • فرحناز وطن‌خواه



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی | سال سیزدهم، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۹۷

فصلنامه

مدیر مسئول: حسین ملایی

جانشین مدیر مسئول: دکتر ابراهیم جعفری

سر دبیر: مجید زهتاب

جانشین سر دبیر: دکتر نغمه دادور

شورای نویسندگان: دکتر نعمت‌الله اکبری، دکتر محمود امیدسالار

دکتر نصرالله پورجوادی، جويا جهانبخش، دکتر اصغر دادبه

دکتر سید محسن دوازده‌امامی، دکتر محسن رفائی، مجید زهتاب

دکتر عبدالحسین ساسان، دکتر محمود فتوحی رودمچتی

دکتر گلپر نصری، دکتر مهدی نوریان

همکاران و همراهان این شماره: مظفر احمدی، احمد انصاری‌پور،

علی سعیدی، علی فقیه، دکتر زهره مشاوری، دکتر گلپر نصری

مدیر اجرایی: حشمت‌الله انتخابی

صفحه‌آرا: مرضیه کوچک‌زاد / نمونه‌خوان: نگار گودرزی

تصویر روی جلد از چپ به راست: دکتر جمشید مظاهری، دکتر عبدالخلیل رفاهی، دکتر سید محمدباقر کتابی

عکس‌های جلد: استاد غلامحسین عرب

آماده‌سازی و نظارت فنی چاپ: نقش مانا

تلفن: ۰۳۱۳۶۲۵۷۰۹۹ | شماره: ۰۳۱۳۶۲۵۷۱۳۱

لیتوگرافی: طلوع / چاپ: فرزانه‌گان نو / صحافی: بابک

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

مقالات ارسالی به فصلنامه بازگردانده نمی‌شوند.

در بیشتر مقالات رسم‌الخط صاحب اثر حفظ شده است.

نقل مطلب یا ذکر مأخذ بلامانع است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

نشانی دفتر فصلنامه: اصفهان، خیابان محتشم کاشانی، فرعی شماره ۳۰

(سیروس جنوبی)، اول کوچه امید، پلاک ۱۴۵

آدرس ایمیل: daricheh.magazine@gmail.com

فهرست

۴ فقیران را پناهی نیست | حسین ملایی

۷ حکمرانی خوب | دکتر علی زارع

۱۴ ایستایی و پویایی خط | دکتر عبدالحسین ساسان

۳۱ فردید و فردیدیات | دکتر محمدرضا توکلی صابری

۴۴ درآمد | مجید زهتاب

۴۵ در سوگ چهار استاد | دکتر سید محمدرضا ابن‌الرسول

۴۹ گودرز کشاورگان و سیمای درخشان او در شاهنامه فردوسی | مصطفی کاویانی

۶۰ بر خوان شاهنامه / ۳ | دکتر سید محمدرضا ابن‌الرسول

۷۶ نکته‌ای چند در داستان اسکندر و فغانستان | دکتر زهرا آقابابایی

۸۵ دو مسأله بلاغی: تتابع اضافات، مجهول بلاغی | دکتر اصغر دادبه

۹۴ «جَمَاشانِ گل» در غَزَلِ سعدی | جويا جهانبخش

۱۰۴ واکنش دو شاعر اصفهانی به جنگهای روس با ایران | محمد طاهری خسروشاهی

۱۱۴ چغانه، چفاله، چقاله، جقاله، جفاله | دکتر شهره معرفت

۱۲۱ سر خیره مپیچ در قزاگند | دکتر زهره مشاوری

۱۳۱ درس آموخته‌هایی از استاد | دکتر فرحناز وطن‌خواه

۱۳۶ عنصری بلخی، از بی‌هویتی دیروز تا هویت امروز | سید مسعود پاک‌نژاد

۱۴۹ ۲۲ رباعی در مجموعه برلین | دکتر محمود ندیمی هرندی

۱۵۸ زبان علم | دکتر مهدی حیدری

۱۷۳ زندگی و آثار آلبرت هوتوم شیندلر ایران‌شناس نامی عصر قاجار | حسین مسرت

۱۸۵ تصحیح و توضیح ابیاتی از دیوان ناصر خسرو برگرفته از کلاس استاد مظاهری | دکتر لاله معرفت

۱۹۳ چند نکته از متون فارسی | دکتر گلپر نصری

۲۰۹ تباهه، غذای ایرانی در متون ادبی | دکتر تهمینه عطائی کچوئی

۲۲۰ در بجهای به شعر امروز | شش غزل از سعید بیابانکی

۲۲۲ بازگو از نجد و از یاران نجد | مجید زهتاب

۲۳۷ پرهیبی در انتهای کوچه | رضا مهیمن

۲۳۹ خشک آن دست که برگند به بیداد تو را | دکتر محمدرضا ضیاء

۲۴۳ پرسه در باغ اپیکور | دکتر نغمه دادور

۲۴۸ حضور واسع ناب: سروش یار کتاب یار تنها | مهدی دادخواه تهرانی

۲۵۶ ای گمشده دل کجات جویم / در دام که مبتلات جویم... | رضوان وطن‌خواه

۲۶۰ عهدی که بستیم! | اصغر نهچیری

فقیران را پناهی نیست

حسین ملایی

مدیرمسئول

چهره کریمه فقر در کشور نشان از رنج فراوان مردمی است که نه از مشیت الهی، بلکه بر اثر بی‌تدبیری و بی‌کفایتی مدیران و برنامه‌ریزان کشور حاصل شده است. جمعیت روزافزون فقیران و مستمندان که هر روز طالب پیوستن به کمیته امداد امام خمینی^(ره) هستند، نشان از عمق این اتفاق غم‌انگیز دارد. تعطیلی پیوسته کارخانه‌ها و مؤسسات، بیکاری کارکنان آنها، تورم افسارگسیخته بعد از حوادث اخیر از جمله چند برابر شدن قیمت ارز، تحریم‌های کمرشکن و ناتوانی مدیران برای عبور از چنین بحرانی، رنج و اندوه را بر این لشکر فقیران افزوده است.

کشور بر اثر آسیب‌های اجتماعی دچار بحران شده است، فریاد اعتراض دلسوزان مسائل اجتماعی راه به جایی نبرده است و هر روز جمعیتی بر اثر اعتیاد و سرقت و... راهی زندان می‌شوند. اکنون این بحران تشدید شده است. آنچه تحمل را از این جماعت فقیر ستانده اختلاف عمیق طبقاتی است که ایجاد شده است؛ آنها می‌بینند که گروهی از همه امکانات رفاهی برخوردارند ولی خودشان به نان شب محتاج!

تأسف‌بار اینکه خیل عظیمی از مدیران کشور با در اختیار گرفتن امکانات مختلف و دریافت حقوق و مزایایی با فاصله زیاد از کارکنان خود، تحمل این وضعیت را سخت‌تر کرده‌اند. وضع موجود، نسلی را پدید خواهد آورد که عاصی و طافی خواهند بود و تمام روابط اجتماعی را که به صورت سنتی ایجاد شده بود بر هم خواهند زد.

باید نگران و منتظر ناآرامی‌هایی از این نوع باشیم که هیچ رفتار معقولانه‌ای را بر نمی‌تابند.

روشن است ۱۲ میلیون حاشیه‌نشین، ۳ الی ۴ میلیون نفر معتاد، ۲/۶ میلیون نفر زن سرپرست خانوار نیازمند حمایت مستقیم، ۵ میلیون دانشجو و سالی یک میلیون نفر فارغ‌التحصیل که کار برایشان فراهم نمی‌شود، تهدید جدی برای کشور هستند...

اما ریشه‌های فقر و راه مبارزه با آن چگونه است و عوامل مؤثر در افزایش فقر چیست؟ عامل اصلی فقر در ایران «نظام تولید» و «نظام توزیع درآمد و ثروت» است.

ایران نظام مالیاتی بسیار عقب‌مانده‌ای دارد که نمی‌تواند از ثروتمندان و صاحبان درآمد بالا و حتی صاحبان درآمد بادآورده مالیات مکفی بگیرد تا منابع دولت برای برنامه‌های حمایتی تأمین شود. در این معرکه منابع اصلی مانند نفت، صرف پرداخت یارانه‌ها می‌شود. از این منظر هم کفگیر دولت به ته دیگ خورده است. با این وضع نسل جدیدی که بازنشسته می‌شود، به خیل فقرا خواهد پیوست. این وضع تا وقتی که سازوکار معیوب تولید و نظام انگیزش‌های مالی را اصلاح نکرده‌ایم و تا زمانی که ائتلاف گسترده منابع در اقتصاد وجود دارد، ادامه خواهد داشت و همواره این فقر با ماست و به سادگی هم ریشه‌کن نمی‌شود.

بارها گفته شده و باز هم گریزی از بیان این نکته نیست که اقتصاد ایران وابسته به نفت است. زمانی که دولت در حال توزیع رانت حاصل از نفت بین طبقات اجتماعی است، فساد شکل می‌گیرد. دعوا و درگیری سر توزیع رانتی است که همه دولت‌ها آن را توزیع می‌کنند. توزیع رانت‌های غیرمولد، همه انسانهای فاسد و انحصارطلبان را دور دولت جمع می‌کند. آنها می‌خواهند از این رانت استفاده کنند. در این میان همه طبقات اجتماعی هم از دولت طلبکارند؛ چه ثروتمندان و منتقدان، چه نهادها و چه مردم فقیر، همه می‌خواهند دولت همه مسائلشان را حل کند. دولت هم که نظام مالیاتی مناسب و بودجه‌ریزی درستی ندارد، منابع را هدر می‌دهد؛ به این ترتیب این دور باطل مدام تکرار می‌شود. می‌خواهم بگویم فقر محصول سیاست‌ها و نهادهای معیوب است. این نهادهای معیوب هم به این دلیل به فعالیتشان ادامه می‌دهند که عده‌ای از این وضع منتفع می‌شوند. ذی‌نفعانی دارد و بنابراین هیچ‌کس جرأت نمی‌کند منافع گروه‌های ذی‌نفوذ را به مخاطره بیندازد.

مبارزه با این موارد تاکنون راه به جایی نبرده است.

برای نمونه وقتی دولت جناب آقای روحانی سر کار آمد، طرح سلامت را به اجرا گذاشت که در مرحله نخست اجرا موفق و باعث رضایت مردم علی‌الخصوص فقرا و نیازمندان بود. اما وقتی به ریشه‌های این موضوع نگریده می‌شود، نظام پرداختی در چارچوب این طرح برپا کردند که بسیار ناعادلانه بود. آن زمان آینده را ندیدند، اینکه این طرح در درازمدت چنان بودجه عظیمی را طلب خواهد کرد که دولت از عهده پرداختش بر نمی‌آید، یعنی کاری با نیت خیر شروع شده ولی به توان دولت و آینده توجه نشده است. اینها خود به ریشه‌های فساد تبدیل می‌شود که نمی‌توان آن را کند. با همه اینها دولت نقش محوری در مبارزه با فقر دارد و گفته می‌شود برای مبارزه با فقر و نابرابری دولت باید از دو راهبرد استفاده کند. یکی بهبود کسب و کار و فراهم ساختن زمینه‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی و دیگری توانمندسازی فقرا، ایجاد فرصت‌های مناسب و امنیت لازم برای آنها.

توانمندسازی فقرا رابطه بسیار نزدیکی با ظرفیت کسب درآمد دارد. درآمد هم عامل تعیین‌کننده و هم پیامد مهم توانمندی و افزایش قابلیت‌هاست. راه خاص مشارکت فقرا در رشد عبارت است از افزایش استفاده یا افزایش بهره‌وری استفاده از فراوان‌ترین دارایی‌ها یعنی کار.

از این طریق است که می‌توان درآمد پایدار و مطمئنی را برای آنها خلق کرد. البته یادآور می‌شود که دولت برای بهبود محیط کسب و کار و توانمندسازی فقرا، ابتدا باید اصلاحات ساختاری لازم را در درون خود ایجاد کند؛ به نحوی که بتواند بر اساس معیارهای حکمرانی خوب، سیاستها و برنامه‌های خود را به اجرا گذارد. بر این اساس ایجاد اصلاحات ساختاری در درون دولت اولین قدم در مبارزه با فقر است. چرا که دولت‌ها نقش مهم و بزرگی در گسترش نابرابری و فقرزدایی دارند. ایجاد اصلاحات ساختاری در درون دولت نیز همبستگی شدیدی با تقویت روندهای مردم‌سالاری و مشارکت فعالانه آحاد مردم از فقرا گرفته تا اغنیا در تصمیم‌های سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی دارد.

حکمرانی خوب

دکتر علی زارع

اقتصاددان و پژوهشگر

یک واحد ملی بسامان جامعه‌ای است که آحادش بر پایهٔ یک قرارداد جمعی (در قالب قانون اساسی) برای تأمین حقوق پایه و بنیادین در کنار هم قرار گیرند. از آنجا که تأمین و تضمین این حقوق در سایهٔ اجرای قرارداد جمعی (قانون اساسی) برای تولید کالاهای عمومی (از قبیل امنیت عمومی، بالا بردن رفاه و کیفیت زندگی شهروندان، دفاع از مرزهای ملی، اعمال سیاست خارجی و تعامل با دیگر کشورها، فصل دعاوی بین شهروندان و...) معنا یافته و ممکن می‌شود، و تحقق آن نیاز به قوهٔ آمره «دولت» (به مفهوم عام یعنی کل قوا و نهادهای حاکم) به نمایندگی از سوی شهروندان دارد و با رأی آنان مستقر می‌شود، و در واقع حاکمیت به‌عنوان خادم ملت باید مجری قانون باشد و در صورت هر گونه تخلفی از اجرای قانون و سوءاستفاده از قدرت این حق مسلم ملت است که رأی خود را از دولت و دولتمردان پس گیرد و آنها را تغییر دهد. روشن است که هر گونه مقاومت دولت و دولتمردان در مقابل رأی عدم اعتماد ملت و نپذیرفتن آن، خروج از متن قرارداد جمعی (قانون اساسی) و ورود به عرصهٔ استبداد و دیکتاتوری است که در این صورت حق اعتراض و انقلاب را به روی شهروندان می‌گشاید و واحد ملی را وارد عصری از نابسامانی و بی‌ثباتی می‌کند. از آنجا که بالا بردن رفاه و کیفیت زندگی شهروندان از طریق افزایش ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، کاهش فقر و ارتقای زندگی اقشار فقیر از وظایف اصلی دولت‌هاست، بانک جهانی (۱۹۸۹) در گزارشی به بررسی تأثیرات «حکمرانی نامطلوب» بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخت. در این گزارش که ناشی از نگرانی‌های مربوط به رابطهٔ توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی است، مفهوم «حکمرانی خوب» مطرح شده است. نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که ضعف در به‌کارگیری و عملی کردن اصول «حکمرانی خوب»، یکی از مهمترین موانع رشد و توسعه در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه است.

در این گزارش مهمترین وظایف دولت در قبال جامعه بر سه دسته تقسیم شده است :

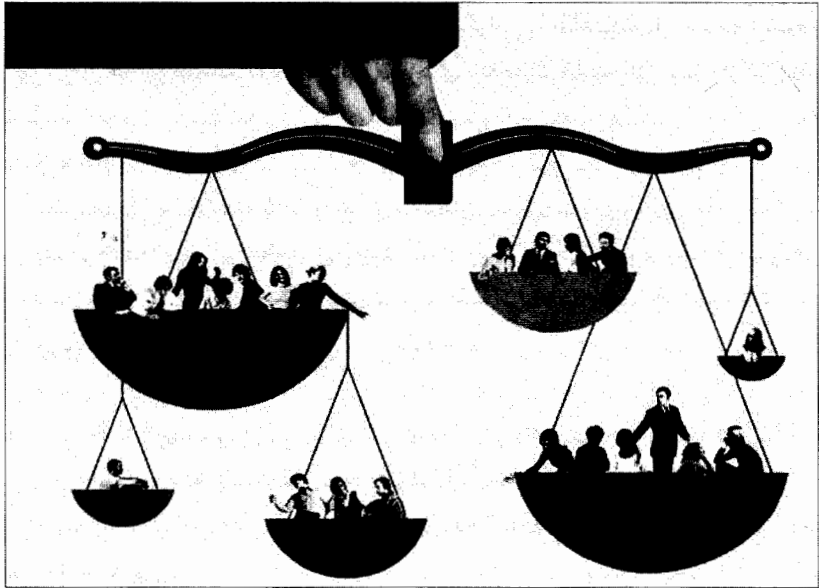
الف - روابط توسعه‌ای؛ به این معنی که دولت‌ها با مدیریت اقتصاد به منظور نیل به حداکثر رشد اقتصادی، قادر به ایجاد تغییرات بنیادین در زمینه‌های مختلف هستند؛ ب - روابط دموکراتیک و حقوق شهروندی؛ ج - حقوق اجتماعی و فراهم کردن زمینه مشارکت در امور مربوط به اداره کشور. پس از انتشار این گزارش در طول سال‌های اخیر متون بسیار گسترده‌ای تحت عنوان «حکمرانی خوب» از سوی نهادهای بین‌المللی نظیر برنامه عمران سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انتشار یافته است که موضوع اصلی آنها «حکمرانی خوب» و چگونگی دست یافتن به حکومتی است که زمینه‌ساز توسعه‌ای مردم‌سالار و پایدار و برابری خواهانه باشد. بر طبق جدیدترین تعریف از سوی این نهادها، «حکمرانی خوب»، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، آشکار و صریح دولت (که نشان‌دهنده شفافیت فعالیت‌های دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت که «حکمرانی خوب»، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند.

اصول حکمرانی خوب

اگر چه در برخی از متون، «حکمرانی خوب» (good governance) به معنی دولت خوب (good government) نیز تعریف شده است، اما نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست، زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده است و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهیم‌اند. اما در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر هست که وجود «دولت خوب»، شرط لازم برای «حکمرانی خوب» است. کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (اسکپ) اصول مهم «حکمرانی خوب» و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین کرده است؛ حکومت‌ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی کردن آنها، می‌توانند گام‌های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند. اصول حکمرانی خوب به شکل زیر تعریف شده است :

۱- مشارکت

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از اساسی‌ترین پایه‌های «حکمرانی خوب» به‌شمار می‌رود. مشارکت به‌صورت مستقیم و یا غیر مستقیم (از طریق نهادهای قانونی و مدنی) صورت می‌گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرهای موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و به رسمیت شناختن تنوع دیدگاهها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.



۲- حاکمیت قانون

«حکمرانی خوب» نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که در برگیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (به‌ویژه اقلیت‌ها) در جامعه باشد و به‌صورت شایسته‌ای اجرا شود. لازم به گفتن است که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فسادناپذیر برای این نظام است.

۳- شفافیت

شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه شهروندان است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نهادها و مقامات دولتی نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی و احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد تصمیمات و سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود.

۴- پاسخگویی

پاسخگویی نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضای خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های «حکمرانی خوب» در یک جامعه منجر می‌شود.

۵- شکل‌گیری وفاق عمومی

فراهم کردن زمینه ظهور نظر و آرای متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول «حکمرانی خوب» است. حکمران خوب، باید نظره‌های مختلف را در قالب وفاق

ملی عمومی به سمتی رهنمون سازد که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار است.

۶- حقوق مساوی (عدالت)

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در «حکمرانی خوب»، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۷- اثربخشی و کارایی

از «حکمرانی خوب» به‌عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در جهت استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثربخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

۸- مسؤولیت‌پذیری

مسؤولیت‌پذیری را می‌توان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های «حکمرانی خوب» به شمار آورد. در کنار مؤسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. باید یادآوری کرد که اصول «حکمرانی خوب» به‌صورت زنجیره‌ای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول است. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسؤولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد.

۹- حدود و ثغور نقش دولت

نقش دولت یکی از اصلی‌ترین خطوط راهبردی در شرایط جدید جهانی و «حکمرانی خوب» است. نقشی که ضمن کوچک کردن هر چه بیشتر وظایف تصدی‌گری، سیاست‌های تنظیم‌گری و گسترش هر چه بیشتر فضای کسب و کار و گسترش بازار را تعقیب می‌کند. در چنین حالتی وجود یک دولت کارآمد - و نه صرفاً کوچک - برای ایفای نقش اساسی و راهبردی خود، یعنی اتخاذ سیاست‌های جبرانی و سیاست‌های تنظیم‌گری خردمندانه به منظور دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، حل تعارض‌ها و کاهش نابرابری‌ها و ناهنجاری‌ها ضروری است.

۱۰- نظام حقوقی - قضایی

استقرار امنیت قضایی، عدالت قضایی و ایجاد نظم حقوقی و سرانجام حاکمیت قانون در روابط اقتصادی، اجتماعی و مدنی، یکی از ارکان و شالوده‌های «حکمرانی خوب» به شمار می‌رود. عملکرد نظام قضایی در هر کشوری به‌عنوان نماینده، مظهر و تبلور سنجش درجه مطلوبیت حکمرانی در آن کشور محسوب می‌شود. بی‌تردید بازتاب عملکردهای نامناسب نظام دادرسی، عملکرد شایسته «حکمرانی خوب» را مخدوش می‌کند و آن را ناکام می‌سازد.

۱۱- فضای مناسب کسب و کار

وجود فضای کارآمد و انگیزشی کسب و کار که موجبات رشد و پویایی واحدهای اقتصادی و همچنین رقابت‌پذیری آنان را از بعد بین‌المللی فراهم می‌سازد، یکی از الزامات «حکمرانی خوب» است. تحقیقات عملی در مورد کشورهای مختلف جهان به خوبی این نظریه را ثابت کرده است که هر اندازه فضای عمومی کسب و کار در یک کشور بهتر باشد، نرخ رشد اقتصادی آن نیز بالاتر است. نتایج این تحقیقات به خوبی همبستگی بین فضای عمومی کسب و کار و رشد اقتصادی را نشان داده است. عناصر مؤثر در فضای کسب و کار عبارت‌اند از: میزان درجه باز بودن اقتصاد، کارآمدی دولت از بعد سیاست‌ها و ساختار بوروکراسی، درجه گسترش و عملکرد بازارهای پول، سرمایه و بیمه‌ها، درجه شیوع بازار سیاه (اقتصاد زیرزمینی).

۱۲- مبارزه برای کاهش فقر و شکاف‌های طبقاتی

مبارزه برای کاهش هر چه بیشتر فقر، یکی از پررنگ‌ترین نقش‌های دولت‌های کارآمد و «حکمرانی خوب» شمرده می‌شود. فقر تهدیدی برای سیاست داخلی کشورهاست. زیرا فقر، متضمن بروز آسیب‌های اجتماعی نظیر شیوع فساد، گسترش بازار مواد مخدر، افزایش میزان طلاق و از هم پاشیدگی خانواده، مهاجرت و برهم خوردن توازن منطقه‌ای، گسترش خشونت و اعمال مجرمانه، گسترش فاصله طبقاتی و نظایر آن است. به همین دلیل مبارزه با فقر و ارتقای سطح زندگی اقشار فقیر، افزایش ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنان و خروج طبقات مستمند از چرخه فقر و تبدیل آنها به سرمایه‌های انسانی، یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌هاست.

۱۳- تأمین رفاه عمومی و ارتقای کیفیت زندگی

یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سنجش و اندازه‌گیری «حکمرانی خوب» تأمین رفاه عمومی و ارتقای کیفیت زندگی است. این مؤلفه به قدری حساسیت دارد که اولویت خاصی را در نظام جهانی (و حتی از بعد سیاست خارجی کشورها) به‌عنوان «منافع ملی» احراز کرده است. به عبارت دیگر مؤلفه تأمین رفاه عمومی و ارتقای کیفیت زندگی، یکی از ابزارهای سنجش و ارزیابی حکمرانی در تحقق مطالبات و نیازمندی‌ها و حقوق عمومی شهروندان تلقی می‌شود. «حکمرانی خوب» به این نکته کاملاً حساس است که بی‌توجهی به مقوله‌های رفاه عمومی، سبب بروز بحران اقتصادی، کاهش اعتماد عمومی، ناکارآمدی و بحران انگیزش می‌شود.

۱۴- تشکیل سرمایه انسانی

بی‌تردید سرمایه انسانی یکی از زیربنایی‌ترین شاخص‌های «حکمرانی خوب» محسوب می‌شود. طبیعی است که «حکمرانی مطلوب» با استقرار شرایط مناسب موجبات فزاینده‌تری هر چه بیشتر تشکیل سرمایه انسانی را فراهم می‌آورد و مهمتر از آن، در انباشت سرمایه‌های انسانی به‌عنوان یکی از اصول مسلم زیرساختی یک «حکمرانی خوب»، نقش کاملاً پذیرفته‌شده‌ای دارد. در عین حال باید توجه داشت که تشکیل سرمایه انسانی و انباشت آن زمانی محقق خواهد شد که دولت شرایط مساعد و بسترسازی مناسب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای ظهور و بروز سرمایه‌های انسانی فراهم آورده باشد.

۱۵- تشکیل سرمایه اجتماعی

در «حکمرانی خوب»، جامعه به‌طور مداوم به‌سوی «تشکیل سرمایه‌های اجتماعی» و «انباشت سرمایه‌های اجتماعی» حرکت داده می‌شود. هر اندازه میزان اعتماد عمومی نسبت به نهادهای مدنی و نهادهای مدنی به هم و سرانجام نسبت به حکومت بیشتر باشد، درجه انباشت «سرمایه اجتماعی» نیز افزایش می‌یابد، بنابراین در کنار اندازه‌گیری‌های مربوط به «سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و انسانی»، اندازه‌گیری «سرمایه‌های اجتماعی» برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی و از همه مهمتر ارزیابی «حکمرانی خوب» ضروری است.

۱۶- شایسته‌سالاری و استقرار نظام لیاقت

اصل و قاعده حاکم بر یک «حکمرانی خوب» بر این امر استوار است که در فرایند انتخاب عامل انسانی، نظام لیاقت و شایسته‌سالاری استوار باشد. منظور نظامی است که دائماً در جست‌وجوی استعدادها به‌منظور تربیت توانمندترین و شایسته‌ترین نیروها در جهت جذب و نگهداری سرمایه‌های انسانی کارآمد برای تصدی مشاغل به‌ویژه مشاغل حساس، مدیریت و راهبری است. اصلی‌ترین هدف نظام لیاقت و شایسته‌سالاری «تربیت مستمر» عامل انسانی است. مدیریت، حرفه پیچیده‌ای است که نمی‌توان همانند تخصص‌های دیگر، صرف علم‌آموزی را برای آن کافی دانست. ساختار نظام لیاقت و شایسته‌سالاری به لحاظ آنکه به استقرار «درخشندگی»، «نخبه‌پروری»، «عدالت» و «احتراز از اعمال تبعیض‌های ناروا» در به کار گماری‌ها طراحی می‌شود، یکی از مؤلفه‌های تردیدناپذیر در «حکمرانی خوب» تلقی می‌شود.

۱۷- تمرکززدایی

در عرصه حکمرانی، چگونگی ساختار قدرت در تصمیم‌گیری و اجرا، یکی از عناصر اندازه‌گیری «حکمرانی خوب» تلقی می‌شود. تمرکززدایی یکی از رهیافت‌های مربوط به اندیشه‌های دموکراتیزه کردن دولت‌ها تلقی می‌شود که تحقق آن یکی از ارکان الگوهای بازسازی، نوسازی و اصلاحات در عرصه حکمرانی است. مبانی فلسفی تمرکززدایی بر اصل توانمندسازی دولت‌ها قرار دارد که در عین حال یکی از ابزارهای مشارکت مدنی نیز محسوب می‌شود.

با توجه به آنچه آمد، بانک جهانی با تعریف شش شاخص پایه: ۱- حق اظهار نظر و پاسخگویی؛ ۲- ثبات سیاسی و نبود خشونت؛ ۳- اثربخشی دولت و کارآمدی در انجام وظایف محوله؛ ۴- کیفیت مقررات تنظیمی؛ ۵- حاکمیت قانون، ۶- کنترل فساد، با جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های آماری برای هر کشور به محاسبه رتبه‌بندی کشورهای جهان بر اساس «حکمرانی خوب» پرداخته و گزارش سالانه منتشر می‌کند. بر پایه گزارش‌های سالانه‌ای که از سال ۲۰۰۰ به این طرف منتشر شده است، وضعیت ایران به لحاظ این شاخص‌ها کاهشی و جایگاهش در رتبه‌بندی کشورها نزولی بوده، و در واقع کشورمان در گذر زمان از «حکمرانی خوب» دور شده است.

خلاصه مطلب اینکه اگر ما مقوله حکومتداری و شیوه حکمرانی را یک امر بشری و ناشی از تجربه‌های گذشته و حال بدانیم، این متون مربوط به «حکمرانی خوب» فشرده تجربیات بشری برای شیوه حکومتداری بهتر و بهینه است که با متون و آموزه‌های اسلامی و سیره نبوی و علوی هم کاملاً همخوانی دارد و باید این را بدانیم که در این روزگار نه تنها در ایران بلکه در همه کشورهای شهروندان در پی دستیابی به «حکمرانی خوب» هستند و برایشان نام و عنوان و حتی نوع حکومت دینی یا سکولار و... مهم نیست، بلکه شهروندان هر کشوری از جمله کشورمان، امنیت و رفاه و مشارکت در اداره کشور و... را می‌خواهند. بدیهی است که اگر حاکمیت نخواهد یا نتواند به این خواسته ملت پاسخ دهد و راههای مشارکت فعال شهروندان در اداره کشور و از جمله انتخابات آزاد را به روی آنها باز ننماید و بخواهد با زور و ارعاب بگیرد و بزند و... ادامه کار دهد و جان مردم را به لیشان برساند، آن وقت کار به جاهای باریک می‌رسد و مردم با گذر از راهبرد اصلاحات به سراغ راهبردهای دیگر خواهند رفت!

در آستانه چهل سالگی پیروزی انقلاب اسلامی و در مسیر عبرت‌آموزی از تجربیات حکومتداری و جنبش‌های اعتراضی و انقلابی تاریخ معاصر، حاکمان جمهوری اسلامی ایران باید دریابند که راه عبور از بحران‌ها و مشکلات موجود جز با تمهید «حکمرانی خوب» ممکن نیست و از این رو انجام اصلاحات ساختاری در همه عرصه‌های اداره کشور الزامی است. آنچه اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان در پی آن هستند، اصلاح و تغییر شیوه حکمرانی و سازوکارهای اداره جامعه با روشی کاملاً مسالمت‌آمیز و مدنی است و از این رو خواسته «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» و پناه بردن به صندوق‌های رأی برای حل قانونمند منازعات سیاسی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در سایه یک انتخابات آزاد و سالم و منصفانه است. راهبرد اصلاحات در پی جمع همه افراد جامعه زیر چتر «حاکمیت قانون» است، به گونه‌ای که هیچ فرد و نهادی خود را فراقانون نداند و جامعه بسامان و «حکمرانی خوب» فقط در این صورت تحقق می‌یابد. در غیر این صورت جز نابسامانی و بحران و غیر قابل پیش‌بینی بودن تحولات آتی در انتظار نظام و جامعه نخواهد بود. سؤال مهم و اصلی این است که نظام تصمیم‌گیری حاکم در جشن چهل‌سالگی نظام برآمده از انقلاب چقدر می‌خواهد و حاضر است برای بقای نظام و گشودن راه به‌روی «حکمرانی خوب» هزینه و سرمایه‌گذاری نماید؟

ایستایی و پویایی خط

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

پیش از این گفته شد که به احتمال قوی تفاوت میان جوامع گوناگون بشر و حتی کشورهای کنونی جهان نه از دوران رنسانس آغاز شد و نه از پدیده انقلاب صنعتی. بلکه از هنگامی آغاز شد که خط یا دستنوشته اختراع گردید. ولی همه قبایل یا جوامعی که خط را اختراع نمودند، به یک نسبت پیشرفت نکردند. بلکه قبایل یا جوامعی از رقیبان خود پیشی گرفتند که خط یا دستنوشته نیاکانشان را به «بت» تبدیل نکردند و «بت پرست» نشدند. بدین معنی که همواره در راه بهبود و تکامل حروف الفبای خود کوشیدند. حتی اگر خطهایی بهتر از خط نیاکان خود در سرزمین‌های دور یا نزدیک می‌دیدند، فوراً آن را به سرزمین خویش می‌بردند، تا با حروف الفبای خود ترکیب کنند و به حروف یا خط و دستنوشته پیشرفته‌تر و کامل‌تری تبدیل نمایند.

اگر این احتمال درست باشد، پیشگامان و پیشاهنگان پیشرفت و توسعه اقتصادی طراحان یا گرافیست‌ها بوده‌اند. زیرا آنان بودند که خواندن و نوشتن را آسان، زیبا و دلپسند می‌ساخته‌اند. و از این رهگذر به ثبت و ضبط تجربیات بشر برای انتقال به نسل‌های آینده یاری می‌رسانیده‌اند. روشن است که ظهور یا پیدایش یک نابعه بزرگ طراحی به‌تنهایی به پیشرفت هیچ جامعه‌ای منجر نمی‌شد. زیرا اگر جامعه‌ای «بت پرست فرهنگی» یا متحجر بود و برای حفظ نقاط ضعف الفبا و فرهنگ نیاکان خود تعصب داشت، هرگز به پیشنهادهای نوابع جامعه خود برای اصلاح و تکامل خط تن نمی‌داد. بلکه کورکورانه و متعصبانه از نارسایی‌های خط نیاکان خویش دفاع می‌کرد و راه تکامل و پیشرفت را به کلی می‌بست. این‌گونه جوامع که می‌توان آنها را «ایستا» نامید، در همه زمینه‌ها به گذشته نگاه می‌کنند نه به آینده. ایستایی و گذشته‌گرایی در همه زمینه‌های فرهنگی، علمی، هنری و فلسفی خطرناک است، ولی شاید ایستایی خط بیش از دیگر زمینه‌ها موجب عقب‌ماندگی جوامع واپس‌مانده کنونی بوده است.

در نقطه مقابل جوامع ایستا، که گذشته‌گرا بودند، جوامع پویا قرار داشتند که با دقت مراقب دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های سایر جوامع و ملت‌های دور و نزدیک خویش بوده‌اند. به دیگر سخن جوامع ایستا کاملاً درونگرا بودند، همیشه وضعیت خود را با وضعیت نیاکانشان می‌سنجیدند و پیشرفت را نسبت به وضعیت گذشته خود اندازه‌گیری می‌کردند. در حالی که جوامع پویا برونگرا بوده، همواره خود را با جوامع دیگر مقایسه می‌کردند، و می‌کوشیدند تا پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های آنها را بشناسند و به کار گیرند.

در زمینه خط نیز جوامع پویا چنین برخوردی داشتند. به این معنا که هر پیشرفتی را که جوامع دیگر در زمینه طراحی حروف الفبا به دست می‌آوردند، بی‌درنگ می‌گرفتند، بومی می‌کردند و به کار می‌بردند. به‌طور مشخص می‌توان از یونان باستان نام برد که در همه زمینه‌ها نوانی بزرگی داشته است. ولی به شهادت تاریخ حروف الفبا یا خط را از فنیقی‌ها یا مردم لبنان باستان گرفتند (آلبرتین گاور، *تاریخ خط*، ص ۱۵۰)، کاستی‌هایش را زدوند، دشواری‌هایش را آسان کردند و زشتی‌هایش را به زیبایی تبدیل نمودند. برآیند این اقتباس، بومی‌سازی، اصلاح و تکامل خط، بالا رفتن میزان باسوادی، نوشته شدن انبوهی از کتاب‌های پزشکی، فلسفی، سیاسی - اجتماعی، تاریخ و ادبیات بود. این برونگرایی اقتباس و پویایی عصر طلایی یونان باستان، همچون یک ستاره دنباله‌دار بود، که دنباله آن به ژئوسانس، انقلاب صنعتی و توسعه اقتصادی در اروپای غربی کشیده شد.

یکم - خط در مسیر تحولات تاریخی

خط در سیر تکامل خود به سه گونه یا دسته تقسیم می‌شود که بررسی آنها به درک مسیر تاریخی پیموده‌شده در فرایند ترویج، ثبت و ضبط دانش و فناوری و گسترش فرهنگ بشری سودمند است:

الف - خط تصویرنگار (pictograph)

ب - خط واژه‌نگار (logograph)

ج - خط آوانگار (phonetic alphabet)

اکنون به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

الف - خط تصویرنگار

در این‌گونه نظام نوشتاری برای نشان دادن هر جسم یا هر پدیده‌ای یک تصویر مشخص ترسیم می‌شده است. خط مصریان قدیم و بسیاری از قبایل بومی قاره آمریکا در این دسته قرار می‌گیرند (محمدرضا باطنی، *زبان و تفکر*، ص ۷۶).

شاید بتوان گفت این دسته از خطوط را همه اقوام و جوامعی که به فواصل زمانی متفاوت خط را اختراع کردند آموخته باشند. احتمالاً «خط تصویرنگار» در دوران کودکی همه خطوط پیشرفته جهان وجود داشته است و همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها این مرحله کودکی را از سر گذرانده‌اند.

نخستین نقطه قوت خطوط تصویرنگار این بود که اشخاصی که سواد خواندن و نوشتن را هم نیاموخته بودند، می‌توانستند از آن سر درآورند و دوم اینکه در دوران پیشاتاریخ هنوز یک زبان واحد میان همه قبایل و گله‌های انسانی رواج نیافته بود. بلکه اعضای هر قبیله یا حتی هر دودمان و هر خانواده‌ای با زبان ویژه خود در سطح محدودی گفت‌وگو می‌کردند. بنابراین با «خط تصویرنگار» افرادی هم که زبان‌های یکسانی نداشتند، می‌توانستند تا حدودی مفاهیم نوشته‌شده را درک کنند. در مقابل آن نقاط قوت، نقاط ضعف خطوط تصویرنگار هم کم نبودند. نخست اینکه با این خطوط مفاهیم دارای مصداق عینی مانند خورشید، درخت، میوه و جانوران، قابل نوشتن بودند. ولی مفاهیم حسی و انتزاعی مانند مرگ، اندوه، زحمت، رنج و درد قابل نوشتن نبودند. از این‌رو خطوط تصویرنگار تا حدود کمی به ثبت و ضبط و ترویج تجربیات انسانها و تولید دانش یاری رساندند. ولی ظرفیت این خطوط برای «تولید انبوه» دانش و فناوری بسیار اندک بود.

ب - خط واژه‌نگار

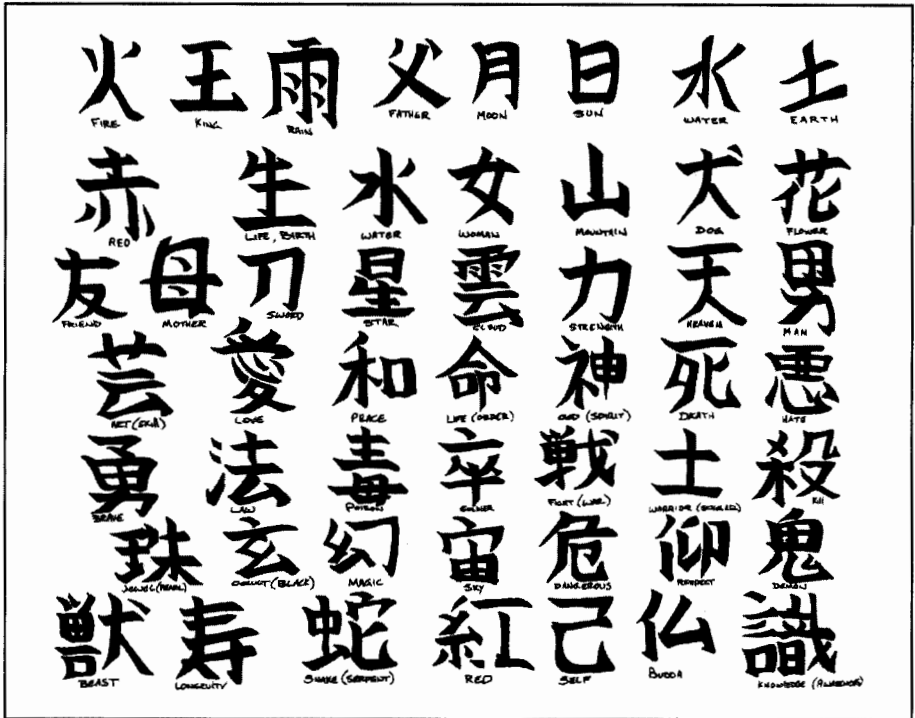
در خط واژه‌نگار برای مشخص شدن هر واژه یا هر مفهومی یک نشانه ثابت و مشخص وضع شده است. خط چینی نمونه بسیار معروف این‌گونه خط‌ها است. روشن است که اگر قرار باشد برای هر واژه‌ای یک نماد یا یک نشان اختصاصی وضع شود، باید به تعداد واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان نماد یا نشانه وجود داشته باشد. در واقعیت نیز همین اتفاق می‌افتد. چنانکه چینی‌ها بیش از هشتاد هزار نشانه (به‌مناب‌ه حروف الفبا) داشته‌اند، تا بتوانند زبان و گفتار خود را ثبت کنند و بر کاغذ بنشانند. روشن است که با چنین خطی آموختن سواد خواندن و نوشتن بسیار دشوار می‌شود. یا به دیگر سخن، شمار افراد باسواد در چنین جامعه‌ای به شدت کاهش می‌یابد، و دوران ایستایی فرهنگی - اجتماعی آغاز می‌گردد. این یکی از دشواری‌های بسیار ژرف و ریشه‌دار تمدن کهنسالی چین بود، که مائوتسه‌دونگ، چون لای، دنگ شیائوپینگ و دیگر رهبران انقلاب چین به درستی تشخیص دادند و آن را در اولویت اصلاحات انقلابی خود قرار دادند.

اصلاحات چینی‌ها در خط سنتی خود را باید یکی از دشوارترین، پیچیده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین اقدامات انقلاب چین دانست. شاید اگر این اصلاحات در اولویت اقدامات حزب قرار نگرفته بود، این کشور نمی‌توانست انبوه عظیم توده‌های بی‌سواد، معتاد و مستمند خود را با سوادآموزی و پرورش بدنی به جایگاه کنونی ارتقا دهد و اقتصاد خود را به دومین اقتصاد قدرتمند جهان تبدیل کند.

خط چینی را می‌توان به سه گونه اصلی به شرح زیر تقسیم کرد:

۱۶ خط چینی کهن یا کلاسیک

این خط متناسب با تعداد واژه‌های زبان چینی بیش از هشتاد هزار نویسه یا کاراکتر داشت که چینی‌ها آن را «خِنزه» می‌نامیدند. زبان چینی مطلقاً حروف الفبا ندارد، بنابراین هر خنزه یا نویسه یا کاراکتر اختصاصاً یک مفهوم را نمایندگی می‌کند. برخی از خِنزه‌ها تک‌جزئی هستند. مثلاً یک



خنزه وضع شده است تا مفهوم دست را ثبت کند. هنگامی که ساعت مچی اختراع شد و به چین هم رسید، خنزه دیگری کنار خنزه دست قرار گرفت تا مفهوم ساعت مچی را برساند. بنابراین در این نوع رسم‌الخط هر پدیده جدیدی را نمی‌توان با خط ثابت و با حروف الفبای مشخص نوشت. بلکه برای هر واژه یا هر مفهوم جدیدی که وارد فرهنگ می‌شود، باید گروهی بنشینند و یک نشانه نوشتاری وضع کنند. سپس کار بسیار دشوارتر این بود که این نماد جدیدی را که به تازگی اختراع شده است به تعداد معدودی از آدم‌هایی که سواد دارند آموزش داد و آن را ترویج کرد.

خط چینی کهن هنوز هم در تایوان، هنگ‌کنگ، ماکائو و در میان چینیان مهاجر به کانادا و آمریکا رواج دارد. ولی رفته‌رفته آنان نیز اصلاحات انقلابی در سرزمین مادری را لازم و پرهیزناپذیر دانسته‌اند، و دست به تغییر زده‌اند. این اصلاحات به شرح زیر بوده است:

خط چینی اصلاح‌شده

در سرزمین اصلی چین پس از پیروزی انقلاب مارکسیسم - لنینیسم به رهبری مائوتسه‌دونگ مسأله اصلاح خط در اولویت انقلاب قرار گرفت. البته ضرورت این موضوع از چندین دهه پیش از پیروزی انقلاب در میان اندیشمندان و نویسندگان این کشور مطرح بود. ولی چنانکه پس از این خواهیم دید، اصلاح خط در هر جامعه و هر کشوری آن‌قدر دشوار است که شاید صرفاً از عهده نیروی عظیمی که یک انقلاب تولید می‌کند برمی‌آید.

شاید بدون وجود انرژی‌های آزاد شده در دوران‌های خاص که مردم را شدیداً منتظر و آماده پذیرش تغییر و تحول در جامعه می‌کند، اصلاحات بنیادین در خط و دست‌نوشته امکان‌پذیر نباشد. به همین دلیل است که می‌توان لزوم و راهکارهای اصلاح خط را در دوران‌های ثبات و سکون مطرح و به‌شدت ترویج کرد تا در دوران‌های مناسب به اجرا درآید.

اشکالات خط کهن و سنتی چین به حدی زیاد بود که حتی اگر کسی این حجم عظیم بیش از ۸۰ هزار خنزه یا نویسه را می‌آموخت، باز هم نمی‌توانست یک متن چینی را به دقت بخواند. بلکه ناگزیر بود معنای بسیاری از نویسه‌ها را از سیاق متن و مباحث پیش و پس از آن واژه حدس بزند. چینی‌ها در فرایند اصلاحات خط، حدود ۸۸ درصد نویسه‌های خط خود را قابل حذف کردن ارزیابی کردند و کارکرد آنها را بر عهده ۱۲ درصد نویسه‌های باقیمانده گذاشتند. با وجود این همه این نویسه‌های باقیمانده را نیز یکجا تدریس نمی‌کنند. در سطح دبستان - که دوره‌ای برای سوادآموزی است - صرفاً ۲۵۰۰ خنزه یا نویسه به دانش‌آموزان آموخته می‌شود. با آموختن این تعداد نویسه یک چینی تا حدودی می‌تواند زبان مادری خود را بخواند و بنویسد، و نیازهای اولیه خود را برآورده کند.

در دوران دبیرستان نیز حدود ۲۰۰۰ خنزه، و در دانشگاه نیز حدود ۳۰۰۰ خنزه یا نماد خط‌نویسی آموزش داده می‌شود. به این ترتیب یک فارغ‌التحصیل دانشگاه در حدود ۹۵۰۰ نماد را برای فعالیت‌های دانشی و فرهنگی می‌آموزد و به کار می‌برد. این اصلاحات فرهنگی یا بهتر گفته شود انقلاب فرهنگی بسیار دشوار و پرهزینه بوده است. با این حال خط چینی همچنان خطی سخت و بازدارنده به شمار می‌رود. از این‌رو در فعالیت‌های پژوهشی و در دانشگاه‌ها به‌ویژه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، زبان انگلیسی را به کار می‌برند. این تحولات تازه به شرح زیر در حال وقوع است:

اصلاحات مدرن

در دهه‌های اخیر و در پی معجزه اقتصادی چین در به دست آوردن رشد اقتصادی دو رقمی، اقتصاد و جامعه چین ناگزیر بوده است داد و ستد و ارتباطات خود را با جهان خارج افزایش دهد. در حالی که زبان و به‌خصوص خط چینی، شتاب این کشور را برای تسخیر بازارهای جهان کند می‌کرد. از این‌رو افزون بر بخش پژوهشی و آموزش عالی، صنعت نیز به زبان انگلیسی و خط لاتین روی آورد. این تحول که رومانیزاسیون (romanization) نام دارد، در پی آن است که به‌طور اساسی و زیربنایی خط چینی را که بر بنیاد واژه‌نگاری بنا شده است، به «خط آوانگار» یا «فونتیک آلفابت» تبدیل کند. «خط آوانگار» ممکن است کاملاً شبیه خط لاتین نباشد، ولی اصول یا مشخصات فنی یک خط کارآمد را دارد. در چین به این خط در حال پیشرفت و تکامل پین‌ین (Yin Pin) گفته می‌شود.

اصلاح همزمان خط و زبان

چین میراثدار یکی از نخستین و بزرگترین تمدن‌های بشری است که در کنار رودخانه زرد (خوانگ خه، به خط پین‌ین Huang He) تشکیل شده است.

تاریخ تمدن بشر در ۴ نقطهٔ این سیاره و در کنار چهار رودخانهٔ بزرگ به این شرح شکل گرفت: رودخانهٔ زرد در چین؛ رودخانهٔ نیل در مصر؛ میانرودان یا جلگهٔ حاصلخیز میان دو رودخانهٔ دجله و فرات؛ و سرانجام رودخانهٔ تیبر در رم باستان یا ایتالیای کنونی.

تمدن کهنسال چین یکی از پربرترین فرهنگ‌های جهان باستان را پدید آورد. طبیعی است که در این سرزمین پهناور زبان‌ها، گویش‌ها، خط‌ها و دست‌نوشته‌های فراوانی شکل گرفت و نشو و نما یافت. در دوران باستان ایجاد یک زبان، یک گویش و یک دست‌خط نه امکان‌پذیر بود و نه لازم. ولی صنعتی شدن و مدرنیته نیازمند آن بود که تا حد ممکن یک زبان و یک دست‌خط ترویج شود، و به زبان و خط رسمی مبدل گردد. تردیدی نیست که حتی توانمندترین فرهنگ‌ها برای میزبانی توسعهٔ پایدار به یک زبان و یک خط تجاری سراسری نیاز دارند که هر چه ممکن است گسترده‌تر باشد و جمعیت هر چه ممکن بیشتری از کشور را در پوشش آن زبان یا دست‌خط واحد تجاری قرار دهد. در چین از میان شمار فراوان زبان، گویش و خط، زبان «ماندارین» (mandarin) جمعیت بیشتری را پوشش می‌داد. این زبان در سراسر شمال کشور و به‌طور پراکنده در بسیاری از مناطق غرب چین زبان مشترک حدود یک میلیارد نفر از جمعیت این کشور بود. شهروندان شهر باستانی و پهناور پکن نیز به همین زبان سخن می‌گفتند. از این رو منطقی بود که این زبان به‌عنوان زبان رسمی و معیار برای مردم سراسر کشور پهناور چین برگزیده شود.

با توسعهٔ آموزش و پرورش - به‌ویژه در سطح متوسطه و دانشگاه - مأموریت تدریس و ترویج زبان ماندارین اصلاح‌شده و خط چینی اصلاح‌شده به سازمان آموزش و پرورش سپرده شد. به‌ویژه گویش مردم پکن در ترکیب با شماری از واژه‌ها و اصطلاحات سایر گویش‌های ماندارین و دیگر زبان‌های رایج در چین موجب تعالی و کارایی بیشتر زبان در این کشور شد. اصلاحات ژرف و بنیادین در زبان و خط چینی به سرزمین مادری آن محدود نماند، بلکه به تایوان و سنگاپور نیز سرایت کرد و به ارتقای فرهنگ، تجارت و اقتصاد این منطقه از جهان یاری رسانید.

حروف و دست‌خط چین نیز در کنار زبان چینی اصلاحات ژرفی را به خود دیده است. مثلاً در چین باستان که احتمالاً در آغاز تمدن «خط تصویرنگار» وجود داشته است، برای نوشتن واژه چشم، شکل چشم ترسیم می‌شده است. این شکل در طول زمان کوچک و کوچکتر شد تا اینکه سرانجام در «خط واژه‌نگار» چینی به شکل یک نردبان سه‌پله‌ای درآمد.

در چین به کار بردن واژه‌های خارجی در گفت‌وگو یک عمل ضد ارزشی، ضد ملی، و غیر اخلاقی است. از این رو هر اختراع تازه یا هر پدیدهٔ تمدنی جدیدی که از خارج کشور به چین